

جمهوری اسلامی ایران

اداره کل آموزش و پرورش استان مرکزی

اداره آموزش و پرورش شهرستان ساوه



منصوره خوشخو

شهریور ۹۵

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ (درس اول)

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ او همان خداست.

أَنْظُرْ لِيَتْلِكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضْرَةَ  
به آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر .

كَيْفَ مَتَّ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرًا  
چگونه ازدانه ای روییده و چگونه درختی شده است ؟

فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ  
پس جستجو کن و بگو چه کسی میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعْرَةً  
و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ  
در آن نور هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ  
چه کسی آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُ لَهُمْ  
آن همان خدایی است که نعمت هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْهِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ  
دارای (حکمت) دانشی کامل و نیروی توانایی است.

نُظِرَ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ  
به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است ؟

وَ زَانَهُ بِالنُّجُومِ كَالدَّرِّ الْمُنْتَشِرِ  
و با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ (زینت داد)

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ  
و به ابر نگاه بنگر؛ پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد؟ (نازل کرد)

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَةُ ۲۹/

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید

قَصِيرَ الْأَرْضِ بِهِ      بَعْدَ غَيْرِ خَضِرِهِ

وزمین را پس از تیره رنگی (غبارآلودگی) سرسبز ساخت؟

وَأَنْظُرُ إِلَى الْمَرْءِ وَ قُلِّ      مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصْرَهُ.

و به انسان بنگر و بگو چه کسی بینایی را در او پدید آورده است؟ (شکافت)

مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ      بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ

چه کسی او را به نیرویی اندیشمند مجهز کرد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي      أَنْعَمَهُ مِنْهُمْرِهِ

آن همان خدایی است که نعمتهایش ریزان است.

### الدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم)

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا (ص)

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظَلَمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَ ظَلَمٌ يَغْفِرُهُ، وَ ظَلَمٌ لَا يَتْرُكُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشَّرْكُ. قَالَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الشَّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

ستم سه گونه است: ظلمی که خدا آنرا نمی آمرزد، و ستمی که آنرا می آمرزد و ستمی که آن را رها نمی کند.

و اما ستمی که خداوند آنرا نمی آمرزد، شرک است. خداوند فرموده است: ﴿كُلُّ قِطْعَةٍ شَرِكٌ سَتَمٌ بزرگی است﴾

وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِي مَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ، فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا.

و اما ستمی که خداوند آنرا می آمرزد، ستم بندگان به خودشان میان خودشان و پروردگارشان است، و اما ستمی که خداوند آنرا رها نمی کند، ستم بندگان به یکدیگراست.

سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْتًا، أَوْ عَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مَصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

پاداش هفت [چیز] در حالی که پس از مرگش در گورش است برای بنده جاری است: هرکس دانشی را یاد داد، یا جویی را روان کرد، یا چاهی را کند، یا نخلی را کاشت، یا مسجدی ساخت، یا قرآنی به ارث گذاشت، یا فرزندی به جا نهاد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش کرد.

این ترجمه هم درست است ... هرکس دانشی را یاد دهد یا جویی را روان کند یا چاهی را حفر کند یا نخلی را بکارد یا مسجدی بسازد یا قرآنی به ارث بگذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش کند.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثَّةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَحَّمُ الخَلْقُ.

خدا مهربانی (رحمت) را صد بخش قرار داد و نود و نه بخش را نزد خود بگرفت و یک بخش را در زمین فرود آورد، از همان بخش آفریدگان به هم مهربانی می ورزند.

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ، وَ طَعَامَ الْاِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْارْبَعَةَ، كُلُّوا جَمِيعاً وَ لَا تَفْرُقُوا، فَإِنَّ الْبِرْكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

قطعاً خوراک یک تن برای دو تن بسنده است و خوراک دو تن برای سه تن و چهار تن بس است، همه با هم بخورید و پراکنده نشوید؛ زیرا برکت با جماعت است .

اِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

دو تن از یک تن بهتر و سه تن از دو تن بهتر است و چهارتن از سه تن بهتر است؛ بر شما لازم است در جمع باشید.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

هرکس چهل بامداد برای خدا خالص شد ، (پاکی نیت ورزید/ خالص شود، پاکی نیت ورزد) چشمه های دانش (حکمت) از دلش (قلبش) بر زبانش آشکار شود. (ظاهر شود)

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَدَاوَةُ وَ النَّارُ.

چهار (چیز) اندکش بسیار است: مستمندی (فقر) و درد، دشمنی (کینه ورزی) و آتش (جهنم)

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ. پُرسش (عبادت) ده بخش است که نه (۹) بخش در جستن (طلب) حلال است .

إِذَا كَانَ اِثْنَانِ يَتَنَجَّيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا. هرگاه دو (نفر) در گوشی راز می گفتند (نجوا می کردند) ، میان آن دو وارد نشو .

(مخصوص علوم انسانی)

الدَّرْسُ الثَّانِي (درس دوم)

«إِنَّكُمْ مَسْؤُولُونَ» أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً شما مسئول هستید.

كَانَتْ سَمِيَّةٌ بَانْتِظَارِ وَالِدَتِهَا لِلرَّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّوَامِ الْمُدْرَسِيِّ، سَمِيَّةٌ پَسَ از پَایان سَاعَتِ كَارْمَدْرَسِه بَرای بَازگشت بَه خانِه مَنظَرِ مَادْرَشِ بُوَد.

وَ كَانَتْ حَجْرَاتُ الْمَدْرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ مَا بَقِيَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا جَمْعٌ قَلِيلٌ مِنْ زَمِيلَاتِهَا؛ وَ كِلَاسَاهَا (اتاق- های) مَدْرَسِه بَسْتِه بُوَد، وَ كَسِي جَزْ عَدَّةٌ كَمَى از هَمَكِلَاسِيَهَائِشِ دَر مَدْرَسِه نَبُوَد.

وَ كَانَتْ مُدِيرَةُ الْمَدْرَسَةِ وَ بَعْضُ الْمُدْرَسَاتِ يَنْتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُعَ الْمَدْرَسَةُ مِنَ الطَّالِبَاتِ. وَ مَدِيرِ مَدْرَسِه وَ بَرخی از مَعْلَمِها مَنظَرِ بُوَدنَد كِه مَدْرَسِه از دَانَشِ آمُوْزَانِ خَالِي گَرَدَد.

عِنْدَئِذٍ سَمِعَتْ سَمِيَّةٌ صَوْتَ مُكَيِّفِ الْهَوَاءِ مِنْ إِحْدَى الْحُجْرَاتِ، وَ شَاهَدَتْ الْمَصَابِيحَ مِنَ النُّوَاذِ، دَر اَينِ هَنگامِ سَمِيَّةٌ صَدَايِ كُوَلِ رَا از يَكِي از اَتاقِها شَنيد، وَ چَرَاغِها رَا از دُورِ ديد.

فَظَنَّتْ أَنَّ طَالِبَاتِ صَفِّ آخَرَ فِي حِصَّةِ تَقْوِيَةٍ، أَوْ يُمَارِسْنَ نَشَاطًا حَرًّا؛ وَ عِنْدَمَا نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتْ الْحُجْرَةَ فَارِغَةً.

گمان کرد که دانش آموزان کلاسی دیگر در کلاس تقویتی هستند، یا مشغول فعالیت آزاد هستند؛ و آن گاه که با دقت نگاه کرد، اتاق را خالی یافت.

حَاوَلَتْ فَتَحَ الْبَابِ، فَوَجَدَتْهُ مُغْلَقًا، فَذَهَبَتْ إِلَى مُدِيرَةِ الْمَدْرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْهَا بِمَا شَاهَدَتْ، فَشَكَرَتْهَا الْمُدِيرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِنْ سَمِيَّةِ إِظْفَاءَ الْمَصَابِيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

سعی کرد در را باز کند، و آن را بسته یافت و در نتیجه به سوی مدیر رفت و او را از آنچه دیده بود باخبر کرد، مدیر از او تشکر کرد و از سمیه درخواست کرد (خواست) چراغها و کولر را خاموش کند.

عِنْدِيذِ شَاهِدَتِ الْمُدِيرَةِ طَالِبَةً بِاسْمِ فَاطِمَةَ؛ كَانَتْ فَاطِمَةُ تَذَهَبُ لِإِغْلَاقِ حَنْفِيَّةِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً قَلِيلًا.

در این هنگام مدیر دانش‌آموزی به نام فاطمه را دید؛ این دانش آموز (داشت) برای بستن شیرآبی که کمی باز بود می‌رفت.

و فِي صَبَاحِ الْيَوْمِ التَّالِي، شَكَرَتْ مُدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ سَمِيَّةَ وَ فَاطِمَةَ لِاهْتِمَامِهِمَا بِالْمَرَاقِي الْعَامَّةِ.

و در صبح روز بعد، مدیر مدرسه در صف صبحگاه از سمیه و فاطمه به خاطر توجه آنها به تأسیسات عمومی سپاسگزاری کرد.

و فِي حِصَّةِ الْعُلُومِ لِاجْتِمَاعِيَّةٍ، قَامَتْ رُقِيَّةُ وَ سَأَلَتْ الْمُدْرَسَةَ: وَ دَرِ زَنْگِ دَانِشِ اجْتِمَاعِي سَمِيه بِرَخَاسْتِ وَازِ مَعْلَمِ پَرَسِيد:

«مَا الْمَقْصُودُ بِالْمَرَاقِي الْعَامَّةِ الَّتِي تَكَلَّمْتَ الْمُدِيرَةَ عَنْهَا هَذَا الصَّبَاحَ؟»

منظور از تأسیسات عمومی ای که خانم مدیر امروز صبح درباره اش صحبت کرد چیست؟

فَأَجَابَتْ: «الْمَرَاقِي الْعَامَّةُ هِيَ الْأَمَاكِنُ الَّتِي تَمْتَلِكُهَا الدَّوْلَةُ، وَ يَنْتَفِعُ بِهَا النَّاسُ جَمِيعًا. إِذَا فَهَمْتِ مَعْنَاهَا، فَأَذْكَرِي لَنَا أَمْثَلَةً لِلْمَرَاقِي الْعَامَّةِ.»

وی پاسخ داد: تأسیسات عمومی جاهایی است که دولت مالک آن است، و همه مردم از آن سود می‌برند. اگر (هرگاه) معنایش را فهمیدی برایمان برای تأسیسات عمومی مثال‌هایی ذکر کن.

أَجَابَتْ رُقِيَّةُ: «الْمَدَارِسُ وَ الْهَوَاتِفُ الْعَامَّةُ وَ الْمَسْتَشْفَيَاتُ وَ الْمَسْتَوْصَفَاتُ وَ الْمَتَاحِفُ وَ الْمَكْتَبَاتُ وَ دَوَارُ الْمِيَاهِ وَ الْحَدَائِقُ الْعَامَّةُ وَ الْأَشْجَارُ عَلَى الرَّصِيفِ وَ أَعْمَدَةُ الْكَهْرَبَاءِ...»

رقیه پاسخ داد: مدرسه‌ها، تلفنهای عمومی، بیمارستانها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، سرویسهای بهداشتی، درختان کنار پیاده‌رو و تیرهای برق...

أَجَابَتْ الْمُدْرَسَةُ: «أَحْسَنْتِ، وَ الْحِفَاظُ عَلَى هَذِهِ الْمَرَاقِي وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُوَاطِنٍ»

خانم مدیر پاسخ داد: آفرین بر تو و نگهداری از این تأسیسات بر هر شهروندی (هم میهنی) واجب است.

سَأَلَتْ الطَّالِبَاتُ بِتَعْجَبٍ: «لِمَ وَ كَيْفَ؟! ذَلِكَ وَاجِبٌ الدَّوْلَةِ»

دختران دانش‌آموز (دانش‌آموزان) با شگفتی پرسیدند: چرا و چگونه؟! این (آن) وظیفه دولت است.

قَالَتْ الْمُدْرَسَةُ: «بَلْ هِيَ مَسْئُولِيَّةٌ مُشْتَرَكَةٌ، فَسَمِيَّةُ الَّتِي قَامَتْ بِإِطْفَاءِ الْمَكْيِيفِ وَ الْمَصَابِيحِ فِي حُجْرَةِ الْمَدْرَسَةِ؛

خانم مدیر گفت: البته که مسئولیتی مشترک است، سمیه که به خاموش کردن کولر و چراغها در کلاس (اتاق) مدرسه اقدام کرد؛

وَ فَاطِمَةُ الَّتِي أَغْلَقَتْ حَنْفِيَّةَ الْمَاءِ وَ الطَّالِبَةُ الَّتِي تَدْخُلُ مَكْتَبَةَ الْمَدْرَسَةِ فَتُحَافِظُ عَلَى الْهُدُوءِ فِيهَا وَ عَلَى نِظَافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرْتِيبِهَا،

و فاطمه که شیرآب را بست و دانش‌آموزی که وارد کتابخانه مدرسه می‌شود و آرامش آن و پاکیزگی کتابها و ترتیب آنها را حفظ می‌کند؛

وَ تِلْكَ الَّتِي تَنْصَحُ مَنْ يَرْمِي النَّفَايَاتِ فِي غَيْرِ مَكَانِهَا بِكَلَامٍ طَيِّبٍ؛ هُوَ لَا يَعْمَلُنَ بِوَجِبَاتِهِنَّ كَمُوَاطِنَاتٍ يَشْعُرُنَ بِالْمَسْئُولِيَّةِ.

و آن (دانش آموزی که) کسی را که زباله در غیر جای مناسب می اندازد نصیحت می کند؛ اینها مانند شهروندانی که احساس مسئولیت می کنند به وظیفه شان عمل می کنند.

قَامَتْ سُمَيَّةٌ وَ قَالَتْ: «أَلَيْسَ مِنَ الْمُنَاسِبِ كِتَابَةُ لَوْحَةٍ جِدَارِيَّةٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا هَذَا الْحَدِيثُ الشَّيْفُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ.

سمیه برخاست و گفت: آیا مناسب نیست که یک تابلوی دیواری نوشته شود که روی آن این حدیث شریف از حضرت علی (ع) نوشته باشد: قطعاً شما مسئول هستید حتی در مورد زمینها و چارپایان.

قَبِلَتْ الْمُدْرَسَةُ وَ قَالَتْ: «هَذَا الْاِقْتِرَاحُ حَسَنٌ، وَ سَتَتَعَاوَنُ جَمِيعًا عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ.»

خانم مدیر پذیرفت و گفت: این پیشنهاد خوبی است و همگی برای عمل به این حدیث شریف همیاری می کنیم.

### الدَّرْسُ الثَّلَاثُ (درس سوم)

#### مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! آیا باور می کنی که روزی از روزها ماهی هایی را ببینی که از آسمان می ریزد؟!

إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ مسلماً بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمَنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فَلَماً خَيَالِيًّا؟!

ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می کنی که این باران حقیقت باشد (است) و فیلمی خیالی نیست؟!

حَسَنًا فَإَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. بسیار خوب؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ بِدَقَّةٍ؛ أَنْتَ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تَمْطُرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ (مَطَرَ السَّمَكِ)

به دقت نگاه کن؛ افتادن ماهی ها را از آسمان می بینی؛ گویی از آسمان ماهی ها می بارند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می نامند.

حَبَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ (مَطَرُ السَّمَكِ) سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَ الْوَسْطَى.

این پدیده مردم را سالهای طولانی حیران کرده است و پاسخی برایش نیافته اند باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی رخ می دهد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيَاحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.

این پدیده احياناً دوبار در سال رخ می دهد. و مردم تکه ابر سیاه بزرگی ورعد و برق و بادهایی قوی و باران شدیدی را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می کنند.

ثُمَّ تَصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا. حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛

سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شود، و مردم آنها را برای پختن و خوردن آنها می‌برند. دانشمندان برای شناخت راز این پدیده‌ی عجیب تلاش کرده‌اند.

فَأَرْسَلُوا قَرِيبًا لِّزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالْتَعَرَّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،

وگروهی را برای دیدن محل و شناختن ماهی‌هایی که بعد از این بارانهای شدید بر زمین می‌افتند فرستادند.

فَوَجَدُوا أَنَّ جَمِيعَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ بِحَجْمٍ وَاحِدٍ وَنَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْعَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمَجَاوِرَةِ

و آنها دریافتند که همه ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک اندازه و یک گونه هستند ولی شگفت این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ مِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ .

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله‌ی دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟ دليـل تشكيل اين پدیده چیست؟ \_

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌برد و وقتی سرعتش را از دست می‌دهد ماهیها بر زمین می‌افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُوراسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يَسْمَوْنَهُ (مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ). فَنَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ.

(الْبَقْرَةَ ۲۲)

مردم در هندوراس هر ساله این روز را جشن می‌گیرند و آن را « جشنواره‌ی باران ماهی» می‌نامند

و(خداوند) از آسمان آبی را فرو فرستاد و به کمک آن از ثمره‌ها روزی برایتان خارج ساخت.

## الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ إِلَىٰ مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَىٰ أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

رسالت اسلام در گذر زمان بر پایه منطق و دوری کردن از بیادبی استوار است. بوده است. زیرا خداوند می‌فرماید.

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ فَصَّلَتْ : ٣٤

نیکی و بدی برابر نیستند با شیوه ای که بهتر است [بدی را] دفع کن پس آنگاه (می بینی) کسی که بین تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَالْكَفَّارِ

همانا قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که بت‌های (خدایان) مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ: وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْإِنْعَامُ ١٠٨

وآن (قرآن) می‌فرماید: کسانی را که به غیر خدا فرامی‌خوانند دشنام ندهید که خدا را دشنام خواهند داد.

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْأَلَهِيَّةَ: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ آلِ عِمْرَانَ ٦٤

اسلام به ادیان الهی را احترام می‌گذارد؛ (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَىٰ حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ ٢٥٦

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می‌کند. هیچ اجباری در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الْأَصْرَارُ عَلَىٰ نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا، مَعَ احْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزْبٍ مِمَّا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّومُ ٣٢

پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی را جایز نیست، به خاطر اینکه کسی از آن سود نمی‌برد، بر همه مردم لازم است (همه‌ی مردم باید) که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا هر حزب و گروهی به آنچه دارد دلشاد است.

أَبْلَادُ الْإِسْلَامِيَّةِ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت‌های بسیار است که در زبان و رنگ فرق می‌کند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خداوند تعالی (بلند مرتبه) فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتُ ١٣

ای مردم ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم و شما را ملتها و قبيله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما ست.

فَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فرستاده خدا (ص) فرموده است:



يا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ إِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ؛ أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَ لَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ وَ لَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ  
وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ إِلَّا بِالتَّقْوَى )

ای مردم بدانید که خدای شما یکی است و پدرتان یکی است قطعا نه هیچ عربی بر غیر عرب برتری دارد و نه هیچ غیر عربی بر عرب نه هیچ سیاهی بر سرخ و نه هیچ سرخی بر سیاه مگر با تقوی و پرهیز گاری.

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران ۱۰۳

قران ما را به وحدت و یکپارچگی دعوت می کند . وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْأِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.

یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه گر می شود. از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج .

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سَكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

یک پنجم ساکنان جهان مسلمانان هستند در پهنای گسترده ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می کنند.

قَالَ الْأَمَامُ الْخَمِينِي رَحِمَهُ اللَّهُ... : إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يَفُرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ بَثَّ الْخِلَافِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی که خدا رحمتش کند فرمود: هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد. پس بدانید که وی نادان است یا دانایی است که برای گسترش اختلاف در بین صفوف مسلمانان تلاش می کند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي: وَرَهْبَانِ آيَةِ اللَّهِ خَامِنِهِ أَي فَرَمُودُنْد:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند پس وی مزدور دشمن است.

الْدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ لقمان ۱۱ \* (این خلقت خداوند است) \*

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلْهَوْا شَاهِدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ ذَاتِ أَلْوَانٍ مُتَعَدِّدَةٍ الَّتِي يَنْبَعِثُ صَوُّهَا مِنْ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ،

غواصانی که شبانه به اعماق (ژرفای) اقیانوس رفته‌اند، صدها چراغ برقی با رنگ های متعدد را دیده‌اند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود . (تابیده می شود)

وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ الْتِقَاطَ صُورِ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کنند که غواصان در آن می توانند در نور این ماهی ها عکس بگیرند.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عِيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ.

دانشمندان کشف کرده‌اند که این روشنایی‌ها از گونه‌ای باکتری درخشان زیر چشمان این (آن) ماهی‌ها زندگی می‌کنند ارسال می‌شود .

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَيَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمَدُنِ؟

آیا ممکن است که روزی بشر از این (آن) معجزه‌ی دریایی استفاده کند و بتواند برای روشن کردن شهرها از باکتری درخشان یاری بجوید؟

رَبِّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ (مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ)

چه بسا بتواند ، زیرا " هر کس چیزی را خواست ( بخواهد ) و تلاش کرد ، یافت . (زیرا " هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می یابد . )

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٍّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَمَ.

بی گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است ؛ زیرا آن پر از غده هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می کند ، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَعْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ وَتَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَقَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّيْبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.

قطعا برخی از پرنده ها و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می شناسند . و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری های مختلف بکار گیرند ؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان صحرايي و مانند آن راهنمایی کرده اند .

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود ؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می توانند با همدیگر به تفاهم برسند،

فَلِغُرَابٍ صَوْتُ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ مِمَّنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.

پس کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند . پس آن مانند جاسوسی از جاسوس های جنگل است .

لِلْبَطِّ خِزَانَاتٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ أُذُنَائِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا يَنْتَشِرُ عَلَى أَجْسَادِهَا فَلَا تَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.

اردک نزدیک دم هایش انبارهای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنهایشان (اجسامشان) پخش می شود پس تحت تأثیر آب قرار نمی گیرد .

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تَحْرُكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَاقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می تواند چشمانش را به جهت های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می تواند همزمان دو طرف را ببیند.

لا تَتَحَرَّكَ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً دُونَ أَنْ تُحْرِكَ جِسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی کند ، و آن ثابت است ، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می کند و می تواند که سرش را کاملا بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد .

### الدَّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم) ذوالْقَرْنَيْنِ (ذوالقرنین)

كَانَ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ مَلِكٌ عَادِلٌ مَوْحِدٌ يُسَمَّى بِذِي الْقَرْنَيْنِ قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعِظَمَةَ؛

در گذشته پادشاهی عادل و یکتاپرست بود که ذوالقرنین نامیده می شد و خداوند به او نیرو و شکوه داده بود،

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً مِنَ الْأَرْضِ شَرْقًا وَ غَرْبًا وَ شَمَالًا.

ذوالقرنین بر مناطق گسترده ای از زمین، در شرق و غرب و شمال حکومت می کرد.

ذَكَرَ اسْمَهُ وَ أَعْمَالُهُ الصَّالِحَةَ بَعْدَ آيَاتٍ فِي الْقُرْآنِ. نَامُ أَوْ وَكَارِهَاتِ شَائِسْتَه اش در چند آیه ی قرآن ذکر شده است.

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ فِي بِلَادِهِ، سَارَ بِجُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ مِنَ الْأَرْضِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

وقتی اوضاع برای ذوالقرنین درکشورش استقرار یافت، باسپاهیان و لشکریانشکوهش به سمت مناطق غربی زمین حرکت کرد درحالی که مردم را به توحید و جنگ با ظلم و فسادفرامی خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يَرْجُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يَدِيرَ شُؤْنَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْفَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ.

و مردم به دلیل دادگریاش در راهش به او خوشآمد می گفتند و از وی می خواستند که بر ایشان فرمانروایی کند و کارهایشان را اداره کند، تا اینکه به مناطقی رسید که در آن تالابهایی بود که آب هایش دارای بوی بدی بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْفَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این تالابها مردمانی را یافت (دید) که بخشی از آنانها تباهاکار و بخشی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ وَ خَيْرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ وَ هِدَايَتِهِمْ.

پس خداوند ایشان را در مورد کارشان خطاب کرد و او را درجنگ با مشرکان تباهاکارشان، یا اصلاح و هدایتشان اختیارداد.

فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ وَ دَعَوَتَهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ.

ذوالقرنین هدایت و دعوت آنها را به توحید و ایمان به خداوند برگزید.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ وَ دَبَّرَ شُؤْنَهُمْ.

پس بادادگری برآنان فرمانروایی کرد و تباهاکارانشان را اصلاح کرد و کارهایشان را سامان بخشید.

ثُمَّ سَارَ بِجُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعِدَالَتِهِ وَ هَيْبَتِهِ،

سپس با ارتش هایش به سوی شرق رفت. و بسیاری از امت ها از او پیروی کردند و به خاطر دادگری و هیبتش، به پیشواز وی رفتند.

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ قَوْمٍ غَيْرٍ مُّتَمَدِّئِينَ يَعِيشُونَ عَيْشَةً بَدَائِيَّةً، قَدَعَاهُمْ لِإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَحَكْمِهِمْ حَتَّىٰ هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ أَصْلَحَ حَيَاتِهِمْ وَ عَلَّمَهُمْ كَيْفَ يَعِيشُونَ.

تا اینکه به قومی غیرمتمدّن رسید که کاملاً بدوی و ابتدایی زندگی می کردند، پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و برآنان حکومت کرد تا به راه راست هدایت و زندگیشان را اصلاح کرد و به آنها آموخت چگونه زندگی کنند.

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقِ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

و پس از آن به سوی شمال رفت تا به مردمانی رسید که نزدیک تنگه ای میان دو کوه بلند زندگی می کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظْمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛

و آن مردمان عظمت و بزرگی ارتش و کارهای شایسته اش را دیدند و با رسیدن او فرصت را غنیمت شمردند؛

لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛

ولی آن ها از دو قبیله ی وحشی که پشت آن کوه ها زندگی می کردند در عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا بَيْنَ الْحَيْنِ وَ الْآخِرِ مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛

پس به او گفتند: مردان این دو قبیله تباہکار هستند هرازگاهی از این تنگه به ما حمله می کنند،

فَيَخْرَبُونَ بِيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ.

و خانه هایمان را ویران و اموال و دارای مان را غارت می کنند، و این دو قبیله «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا طَلَبُوا مِنْهُ الْمُسَاعَدَةَ وَ قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ،

بنابراین از او کمک خواستند و به وی گفتند: از تو خواهش می کنیم این تنگه را با کمک سدی بزرگ ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ هَذَا؛

تا دشمن نتواند که از آن به ما حمله کند و ما در این کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ: عَطَاءَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

پس از آن با هدایای زیادی نزد او آمدند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش غیراوست،

وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا.

و از شما درخواست می کنم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم از این کار خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ، ذُو الْقَرْنَيْنِ بِهِ أَنَّهُا دَسْتُورِدَادِ كِهْ آهِنِ وَ مَسْ بِيَاوَرِنْدِ،

فَوَضَعَهُ فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

سپس آن (مس) را در آن تنگه قرارداد و آتش روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و میان آهن رفت،

فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا أَمَامَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ.

و سدی قوی مقابل این دو قبیله شد، پس مردمان از پادشاه درستکار به خاطر این کارش سپاسگزاری کردند، و از دو قبیله یأجوج و مأجوج رها شدند.

وَ شَكَرَ ذُو الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موفقیت او در پیروزی هایش سپاسگزاری کرد.

نَفَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْقِصَّةِ أَنَّ الْحُكَّامَ الصَّالِحِينَ الْعَادِلِينَ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ.

از این داستان می فهمیم که فرمانروایی شایسته ی عادل ، نزد خدا و مردم دوست شناسی هستند.

(مخصوص علوم انسانی)

الدَّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم)

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ ( آثار جذاب)

إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ الدَّوْلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَالْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَالثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجَذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ.

ایران از کشورهای زیبای جهان و مشهور به بسیاری از مناطق جذاب و آثار تاریخی و فرهنگی است و در آن صنایع دستی وجود دارد که گردشگران را از همه جهان جذب می کند.

شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ هُمُومًا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعَطْلَاتِ.

ایران در سالهای اخیر رشد قابل ملاحظه ای را در گردشگری شاهد بوده است . ایران میتواند از گردشگری ثروت عظیمی را پس از نفت به دست بیاورد . برخی گردشگران ایران را سرزمینی عالی برای گذراندن تعطیلات می بینند.

قَامَتْ مَنظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مَدْنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجَذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

سازمان یونسکو به ثبت شهرها و مناطق فرهنگی و تاریخی ایران در لیست میراث جهانی اقدام کرده است؛ زیرا ایران بسیاری از گردشگران را به سوی خود جذب می کند.

مِنَ الْأَثَارِ وَالْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ:

از آثار و نشانه های تاریخی ایران:

آثَارُ بَرْسَبُولِيْسِ وَ مَقْبَرَةِ تَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ، (آثار پرسپولیس و دو آرامگاه حافظ و سعدی در استان فارس)

وَ طَاقِ بُسْتَانَ وَ كَتَيْبَةِ بَيْسْتُونَ فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ، (و طاق بستان و کتیبه بیستون در استان کرمانشاه)

وَ مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدَ الْفَرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدِ، (و مرقد امام رضا و مرقد فردوسی در مشهد)

وَ مَرْقَدَ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ مَدِينَةِ قَمِّ، ( و مرقد بانو معصومه (س) در شهر قم)

وَ قَلْعَةُ فَلَكِ الْأَفْلَاقِ فِي حُرْمِ آبَادِ، وَ قَلْعَةُ فَلَكِ الْأَفْلَاقِ فِي حُرْمِ آبَادِ

وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامِ؛ وَ قَلْعَةُ الْوَالِي وَ جَنَگْلَهَائِ بَلُوطِ فِي إِيْلَامِ

وَ حَمَّامِ كَنْجَعَلِيِّ خَانَ فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانَ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتَاكِ الْفُسْتَقِ وَ السَّجَادِ،

و حمام گنجعلی خان در استان کرمان مشهور به تولید پسته و قالی

وَ سَلَّاتُ شَوْشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ (ع) فِي خُوزِسْتَانَ، وَ آبشارهای شوشتر و آرامگاه دانیال پیامبر در خوزستان،

وَ مَرْقَدُ ابْنِ سَيْنَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانَ،

و مرقد ابن سینا دانشمند نامدار جهان و غار علیصدر از بزرگترین غارهای آبی جهان در همدان

وَ الْعِمَارَاتُ الْآثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مَنظَمَةُ الْيُونِسْكَو الدَّوْلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ،

وساختمان های تاریخی در اصفهان که سازمان جهانی یونسکو آن را در لیست میراث جهانی ثبت کرده است.

أما المحافظات الشمالية الثلاث على شاطئ بحر قزوين (Caspian) فرائعة مناظرها الجميلة، فهي مناسبة للبطاقات البريدية، و كأنها قطعة من الجنة.

أما استانهای شمالی سه گانه بر ساحل دریای مازندران به خاطر چشم اندازهای زیبایشان جالب هستند. آنها مناسب برای کارت پستالها و گویی تکه ای از بهشتند.

لأبد من تأليف كتاب عظيم لإحصاء مناطق الجذب السياحي في إيران، نذكر قسماً آخر منها:

برای برشمردن مناطق دارای جاذبه گردشگری در ایران ناگزیر به نوشتن کتابی بزرگ هستیم، بخش دیگری از آنها را ذکر میکنیم:

یزد و حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، يزد و شیرینی جات و مناطق صحرائی اش

و تبریز و سوقها المشهور بآئها أكبر سوق مسقف في العالم، فيه مكان واسع لبيع السجاجيد و الذهب.

تبریز و بازار مشهورش که بزرگترین بازار سقفدار جهان است و در آن جایی وسیع برای فروش فرش و طلا وجود دارد.

و مَدِينَةُ قَائِنِ بَلَدِ الدَّهَبِ الْأَحْمَرِ الزَّعْفَرَانِ، و شهر قائن شهر طلای سرخ زعفران

و غَابَةُ حَرَاءِ فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ، و جنگل حرا در جزیره قشم

و الشاطئ الصخري ليميناء شابهار، و ساحل صخره ای بندر چا بهار

و كَهْفُ سَهولان في مهاباد، و بحيرة زربار في مريوان، و قبة سلطانية في زنجان، و متحف التراث الريفي قرب رشت، و برج ميلاد في طهران،

و غار سهولان در مهاباد، دریاچه زربار در مریوان، گنبد سلطانیه در زنجان، موزه روستایی نزدیک رشت و برج میلاد در تهران

و الأنهار و الشلالات و الغابات و العيون في ياسوج و شهرگرد، و رودها، آبشارها، جنگلها و چشمهها در یاسوج و شهرگرد

و الطريق السياحي بين مدينتي أسالم و خلخال، و راه گردشگری میان دو شهر اسالم و خلخال

و حديقة بش قارداش في مدينة بجنورد، و بوستان (جنگل) بش قارداش در شهر بجنورد

و غابة أبر (السحاب) في شاهرود، و سوق أراك، و قلعة الموت، و متحف دلواری في بوشهر و آلاف المناطق الاخرى.

و جنگل ابر در شاهرود، بازار اراک، قلعه الموت، موزه دلواری در بوشهر و هزاران منطقه دیگر

فتنوع معالم إيران و استقرار الوضع الامني فيها يشجع السائحين إلى السفر إليها لرؤية جمال آثارها و طبيعتها الخلابة.

تنوع آثار ایران و استقرار وضعیت ایمن، گردشگران را به سفر به ایران برای دیدن زیبایی آثار و طبیعت جذابش تشویق میکند.

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

يا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ      ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست.

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ      از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأَسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

اعضای خانواده فیلم جالبی ازدلفین می بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حامد: لا أصدق؛ هذا أمر عجيب. يُحَيِّرُنِي جِدًّا. حامد: باور نمی کنم، این کار شگفت انگیزی است. خیلی مرا متحیر می کند.

الأب: يا ولدي، ليس عجيباً، لأن الدلفين صديق الإنسان في البحار.

پدر: ای فرزندم (پسرم) عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ : تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ ! يَا أَيُّهَا، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ. صادق: باورش سخت است؟! ای پدرم، ما را با این دوست آشناگردان.

الْأَبُ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه ای قوی دارد، و شنوائیش ده برابر برتر از شنوائی انسان می باشد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي تَرْضَعُ صِغَارَهَا.

و وزن او حدوداً به دو برابر وزن انسان می رسد، و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه هایش شیر می دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ ! لَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: آن حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الْأَبُ : نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله، قطعاً، دلفین ها می توانند که ما را به محل سقوط هواپیمایی یا مکان غرق شدن یک کشتی هدایت کنند.

الْأُمُّ : تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،

مادر: دلفین ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می کنند، و آنچه را از شگفتی ها و اسرار زیر آب هست کشف می کنند. (شگفتی ها و اسرار زیر آب را کشف می کنند).

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ. و به انسان در کشف محل های تجمع ماهیها کمک می کنند.

صَادِقٌ : رَأَيْتِ الدَّلَافِينِ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفین ها را دیدم که حرکات گروهی انجام می دادند؛ آیا باهم صحبت می کنند؟

الْأُمُّ : نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّهَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،

مادر: بله؛ در یک دانشنامه علمی خواندم که دانشمندان تاکید می کنند که آنها می توانند با یکبارگیری صداهای مشخص صحبت کنند،

وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

و اینکه مانند پرندگان آواز می خوانند، و همچون بچه ها گریه می کنند، و مثل انسان سوت می زنند و می خندند.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينِ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین ها دشمنانی دارند؟

الْأَبُ : بِالتَّأَكِيدِ، نَحَسَبُ الدَّلَافِينِ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ،

پدر: قطعاً، دلفین ها کوسه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می آورند، و هنگامی که نگاهشان به کوسه ماهی بیافتد،

تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا.

به سرعت اطرافش جمع می شوند، و بایستی های تیزشان آنها را می زنند و آنها را می کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَافِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا در حقیقت دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبْرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ ... سَحَبَ نِيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى السَّاطِئِ

ومرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل کشاند  
وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.  
وهنگامی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده ام تشکر کنم، کسی را نیافتم، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب با خوشحالی  
می پرید.

الْأَمُّ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: براستی دریا و ماهیها نعمت بزرگی از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَسُولُ خَدَا (ص) فرمود:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ: نَظَرُكَ فِي بَرَسِهِ بِحَيْثُ عِبَادَتِكَ اسْت:

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، نَظَرُكَ فِي الْقُرْآنِ

وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَنَظَرُكَ فِي وَجْهِهِ بِحَيْثُ عِبَادَتِكَ اسْت:

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ. وَنَظَرُكَ فِي الْبَحْرِ. وَنَظَرُكَ فِي الْبَحْرِ.

## مخصوص علوم انسانی

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

صِنَاعَةُ النَّفْطِ : صِنْعَتُ نَفْتٍ

كَيْفَ نَحْصَلُ عَلَى النَّفْطِ؟ چگونه نفت را به دست می آوریم؟

يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ وَ هَذَا الْإِسْتِخْرَاجُ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا، لِأَنَّ الْحَفْرَ يَكُونُ فِي طَبَقَاتِ الصَّخُورِ.

انسان نفت را از درون زمین استخراج می کند و گاهی این استخراج وقت بسیاری می گیرد؛ زیرا حفر در طبقات صخره هاست.

فِي إِيرَانَ ثَرَوَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ بِلَادُنَا غَنِيَةٌ بِالنَّفْطِ وَالْغَازِ وَ هِيَ تُصَدَّرُ قِسْمًا مِنْهُمَا إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ.

در ایران ثروتهای بسیاری درون زمین وجود دارد. کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر می کند.

عَرَفَ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ كَانَ يَجْمَعُهُ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ الْجِلْدِيَّةِ.

انسان نفت را از دیرباز شناخته است و آن را از سطح زمین جمع می کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری های پوستی از آن استفاده میکرد.

يَحْفَرُ الْعَمَالُ بُئْرًا وَ يَضَعُونَ أَنْبُوبًا فِيهَا. يَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَسِطَةِ الْأَنْبُوبِ. يَفْتَحُ وَ يَغْلُقُ الْأَنْبُوبَ مِفْتَاحًا.

انسان چاهی را حفر می کند و در آن لوله ای می گذارد. نفت به وسیله لوله بالا می رود. لوله با کلیدهایی باز و بسته میشود.

نَقَلَ النَّفْطَ عَبْرَ الْأَنْبُوبِ أَقْلَ خَطَرًا وَ نَقَّهَ مِنْ نَقَلِهِ بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ؛ وَ لِتَسْهِيلِ نَقْلِ النَّفْطِ بِوَسِطَةِ الْأَنْبُوبِ عَبْرَ الْمُنْحَدَرَاتِ تُسْتَخْدَمُ آلَاتُ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبُوبُ سَالِمَةً.

انتقال نفت از راه لوله ها کم خطرتر و کم هزینه تر از انتقال آن از راه نفتکش هاست و برای آسان سازی انتقال نفت به وسیله لوله ها از سرازیری ها دستگاههای کاهش فشار استفاده میشود تا لوله ها سالم بمانند.



لإيران تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الانابيب و هي من أكبر الدول المصدرة للنفط و أنجحها في مد خطوط الانابيب و صيانتها من أماكن الإنتاج إلى أماكن الاستهلاك.

ایران تجربه های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق ترین آنها در کشیدن خطوط لوله و نگهداری آنها از مکان های تولید تا مکان های مصرف است.

عَلَى امتداد الانابيب توجد أعمدة اتصالات كمحطات إنذار، و لوحات تحذيرية باللون الأصفر تُحذِرُ المواطنين من حفر الأرض لبناء عمارات أو للزراعة؛

در امتداد لوله ها دکل های مخابراتی به عنوان ایستگاه های هشدار وجود دارند و تابلوهای هشدار به رنگ زرد هم میهنان را از کندر برای ساخت ساختمان یا کشا ورزی بر حذر میدارد؛

و تجب على كل مواطن صيانه هذه الانابيب و الاتصال بالشركة عند مشاهدة الخطر.

و بهره هم میهنی واجب است که از این لوله ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت (خطوط لوله و مخابرات شرکت نفت) تماس بگیرد.

نحصل من النفط على مشتقات كثيرة كالبينزين و الزيت؛ و للنفط استعمال آخر في الصناعة، فيصنع منه المطاط و العطور و الادوية و مبيدات الحشرات، و مواد التجميل و معجون الاسنان و السماد الكيماوي و غيرها.

از نفت فرآورده های بسیاری مانند بنزین و روغن به دست می آوریم و نفت در صنعت استفاده دیگری دارد، از آن پلاستیک، عطر، دارو، حشره کش، مواد آرایشی، خمیردندان، کود شیمیایی و غیره ساخته می شود.

كيف ينقل النفط و إلى أين؟ ينقل النفط من الابار أو الموانئ إلى المصافي عبر الانابيب.

نفت چگونه و به کجا انتقال داده میشود؟ نفت از چاهها یا بندرها به پالایشگاهها از راه لوله ها منتقل میشود.

ثم تنقل الناقلات مشتقات النفط من المصافي إلى محطات الوقود في البلاد.

سپس نفتکش ها مشتقات نفت را از پالایشگاه ها به ایستگاه های سوخت در کشور انتقال میدهند.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ صِنْعَتِ تَلْمِيعِ دَرَادِبِيَّاتِ فَارِسِيَّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَعُتَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمَزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَوْهَا بِالْمَلْمَعِ؛

قطعا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست و بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنها ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده اند و آن را مَلْمَع نامیده اند ؛

لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مَلْمَعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

بسیاری از شاعران ایرانی مَلْمَعاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

\*\*\*مَلْمَعٌ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ ( مَلْمَعُ لِسَانِ الْغَيْبِ حَافِظِ شِيرَازِي )

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةَ

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم "که من روزگار را در دوری تو مانند قیامت دیدم "

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

لَيْسَتْ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟

من ازدوری او صدها نشانه درچشم دارم ، " آیا اشک های این دوچشم من ، نشانه و علامت برایمان نیست ؟ "

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ

هرچه که تجربه کردم ، ازجانب او فایده ای به من نرسید " هرکس آزموده را بیازماید ، پشیمانی نصیبش می شود "

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا

فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قَرِبِهَا السَّلَامَةُ

ازطیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم ، گفت : " در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است "

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردهم

وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةَ

گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم "به خدا سوگند که ما عشقی را بدون ملامت و سرزنش ندیدیم"

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

حافظ درازاء دادن جان شیرین خواستار جامی شده است ، " تا از آن (دادن جان) ، جامی ازکرامت عشق بچشد "

\*\*\*مَلْمَعٌ سَعْدِيِّ الشَّيرَازِيِّ (مَلْمَعُ سَعْدِي شِيرَازِي)

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيمًا فِي الْفُلُوتِ

تو قدر آب چه دانی که در کنار فُرانی

"از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه اند بپرس . "تو قدر و ارزش آب را چه می دانی ، وقتی درکنارفرات هستی

شبم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي

شبم با دیدن روی تو مثل روزاست وچشمم با دیدن روی تو روشن می شود. " واگر مرا ترک کنی ، شب و روزم مساوی است "

اگر چه دیر بمانم امید بر نگرفتم

مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

گرچه مدت زیادی انتظارکشیدم ، اما امیدم را از دست ندادم ، " زمان گذشت و دلم می گوید که تو می آیی "

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم      اگر گلی به حقیقت عَجین آب حیاتی  
من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام ، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گل است ، حقیقتا آغشته به آب زندگانی است .

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد      وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ  
شب های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می شود، " وگاهی چشمه حیات در تاریکی ها جستجو می شود "

فَكَمْ مُرَّرَ عَيْشِي- وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدِ      جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی  
چقدر زندگی را تلخ می کنی درحالی که تو این همه شهد و شیرینی داری ! ازدهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست !

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را      وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنَّ شَمَمْتَ رُفَاتِي  
عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست ، " اگر خاک قبرم را ببویی ، بوی عشق را می یابی "

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى      محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی  
هر زیبا روی با همگی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می پسندی " ستایش های تو را چگونه بیان کنم که فراتر از  
وصف کردن هستی "

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيْثُ وَ أَدْنُو      که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی  
از تو می ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو نزدیکی می جویم " که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و  
رهایی هستی "

ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن      أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي  
به دلخواه و خواست دشمن ، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم ، " دوستانم مرا ترک کردند همان طور که دشمنانم می  
خواهند "

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد      وَ إِنَّ شَكْوَتَ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنَ فِي الْوُكُنَاتِ  
شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی کند! " و اگر به نزد پرندگان شکایت بپریم ، در لانه ها می گریند و ناله سر می دهند "